



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۷/۰۵

معرفت حسینی

خایه مالی در شعر پارسی

مفهوم راستین [چاپلوس] در بین مردم خایه مال است. و اگر به یک لغتنامه لسان پارسی مانند دهخدا، معین، غیاث اللغات به معنای چاپلوس بنگرید، چنین میباشد: خایه مال، کرنش گر، چرب زبان، کاسه لیس، خوشامدگو، زبان به مزد، سالوس، ظاهر نما، متملق، مدهن، مزدخواه! مدیحه سرایی، در اشکال قصیده، قطعه، غزل، رباعی در شعر پارسی از آغاز تا این زمان مروج میباشد. بی آنکه به کج راه رونماییم می نگارم که: اشعار مدیحه یامدحی، توصیفی، ستایشگرانه سرایی، در واقع، شعرهایی اند برای چاپلوسی از سوی شاعر. یا اگر بگونه دیگر ارائه و بیان شود، شعر مدحی یعنی شعر خایه مالی!! به استناد کتب تاریخ ادبیات پارسی، خایه مالی در ادبیات {ارجناک} شعری لسان پارسی، بدنه گسترده و خیلی مهم و ارزنده پنداشته شده است. خایه مالان نامبردار در شعر {اسطوره بی} پارسی، این (مفاخر!!) فرهنگ در جغرافیای ایران، تاجکستان و افغانستان میباشد:

انوری ابیوردی

مسعود سعد سلمان

عسجدی

منوچهری

قائنی

فرخی

عنصری بلخی

و چاپلوسان بیشمار دیگر.

خایه مالان در شعر پارسی، خایه های سلاطین و امیرانی چون محمود امردباز و مسعود غزنوی بیدادگر، شاهان بی کفایت صفوی، زورمندان بیگانه بامروت و خرد، چون فهیم قسیم مجاهد اسلامی افغانستان و ضیالحق زامدار پاکستان، و پولداران دزد را، بوسپله و اژه های {ورجاوند و سرشار از معانی رنگین آسمانی و مفاهیم بهشتی، و در اوزان مطمئن عروضی} مالیده اند!!

این گونه ستایشنامه نویسی برای زبردستان دین هم رایج بود مروج هست. و خایه های لنین <کبیر!> و {چارپارکبار} حزب ستم کیش خلق نیز، بفروانی و با معاییر [فلسفه علمی یعنی مارکسیزم] مالیده شده اند.

برای نمونه بچند نمونه از (خایه مالی) ها در شعر (حماسه آفرین!!) پارسی توجه نمایید: قزل ارسلان بنیان گذار دودمان اتابکان آذربایجان و حکمفرما بی شرقی بود و با تمام تار و پود خویش بر مبنای اصول بیدادگری گام برمیداشت.

ظهیر فاریابی بر خاک راه وی چنین سجده و «گدایی» میکند تا چند سکه به کچکول فطرت چاپلوس خویش ببیند:

ماییم و آب دیده که سقای کوی دوست

ده مشک از این متاع به یک تایی نان دهد

وقت است اگر لب تو به عهد مزوری

بیمار عشق را شکر و ناردان دهد

و آن بخت کو که عاشق رنجور قوتی

با این دل ضعیف و تن ناتوان دهد؟
وان طاقت از کجا که صدایی ز درد دل
در بارگاه خسرو خسرو نشان دهد
فریاد من ز طارم گردون گذشت و نیست
امکان آنک ز حمت آن استان دهد
نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

...

وانوری ابیوردی هردوخیاه امیر اجل ابو علی علاء الدین حسن را، که از مستبدان آنوقت هابود و نامش
در شمار چپاولگران درج میباشده، چنین میمالد:

انوری «دیوان اشعار» قصاید
سپهر رفعت و کوه وقار و بحر سخا
بهاء دین خدا آن جهان قدر و بها
ابوعلی حسن آن مسند سمو و علو
که آفتاب جلالست و آسمان سخا
به قدر: واسطه عقد جنبش و آرام
به عدل: قاعده ملک آدم و حوا
کشد ز کلک خطا بر رخ قضا و قدر
نهد به نطق حنا بر کف صواب و خطا
همش به خطه فرمان درون و حوش و طیور
همش به سایه احسان درون رجال و نسا
ایا به پای تو یازان فلک به دست لطف
و یا به سوی تو ناظر قضا به عین رضا
خجل ز رفعت قدر تو رفعت گردون
غمین ز وسعت طبع تو وسعت دریا
به جنب رای تو منسوخ چشمه خورشید
به پیش قدر تو مدروس گنبد خضرا
زبان کلک تو ناطق به پاسخ تقدیر
سحاب دست تو حامل به لؤلؤ لالا
به زیر دامن امن تو فتنها پنهان
به پیش دیده و هم تو رازها پیدا
بر درنگ رکاب تو بی درنگ زمین
بر شتاب عنان تو بی شتاب صبا
سحاب لطف تو گر قطره بر زمین بارد
حدید و سنگ شود مستعد نشو و نما
سموم قهر تو گر شعله بر سپهر کشد
شهابوار ببرد زحل ز روی سما
تبارک الله از آن آب سیر آتش فعل
که با رکاب تو خاکست و با عنانت هوا
که درنگ ز خاک زمین ر بوده قرار
که شتاب به باد هوا نموده قفا
به رفتن اندر بحرش برابر خشکی
به جستن اندر کوهش مقابل صحرا
نه چرخ و چرخ ازو کاج خورده در جنبش
نه کوه و کوه از کوس خورده در بالا
همیشه تا که نیاید یقین نظیر گمان
مدام تا که نباشد فنا عدیل بقا
گمان خاطرت از صدق باد جفت یقین
بقای حاسدت از رنج باد جنس فنا

گذشته بر تو هر آذر بهتر از کانون
نهاده با تو هر امروز وعده فردا

....

وازين گونه اراجيف وخايه مالي ها، دواوين شاعران بسياري در زمان هاي پارينه ،انباشته است.
ودر قرون ۲۰ و ۲۱، سرودگران بي شماری، خايه مالي هاي فراوان، مگر به مودروز، نموده اند.
بگونه نمونه:

شعر حيدري وجودي پنجشيري بالقب آسماني! و هيبنتناک { نجم العرفاء! } ومداحي وي براي همديار تاجيکش فهيم قسيم
پنجشيزاده:

۶ حمل ۱۳۹۳

اي مرد پاسدار جهاد و مقاومت
فرزند نامدار جهاد و مقاومت
اي راه و رهبر خط مسعود قهرمان
سر لشکر تيار جهاد و مقاومت
اي قدردان خامه و شمشير در نبرد
شخص پرافتخار جهاد و مقاومت
عشق و خردگرايي و اميد داشتی
در کار و کارزار جهاد و مقاومت
شخصيت تو بود درين گير دار دهر
در زندهگي حصار جهاد و مقاومت
جسمت اگر شکست ولي هست جان تو
نيروي پايدار جهاد و مقاومت
اندیشه و شجاعت تو بود و هست و باد
در رزمگه، شعار جهاد و مقاومت
طوفان روزگار نبردت ز جا- گهي
اي دژ استوار جهاد و مقاومت
رويينه پيکر تو اگر زير خاک شد
جانت بود وقار جهاد و مقاومت
خودخواه نساخت منصب اعلي و عاليات
اي مرد خودمدار جهاد و مقاومت
رفتی و داغ خویش به دلها گذاشتی
اي شمع تابدار جهاد و مقاومت
در روز ماتم تو سیه پوش گشته اند
بوم و بر ديار جهاد و مقاومت
تا نام عشق و عزت و آزادهگي به جاست
هستی تو يادگار جهاد و مقاومت

د پانو شميره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ